

بررسی تأثیر بحران سوریه در تغییر بلوک‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۶
 تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۳

علی سعادت*
 محمد آثار تمر**
 هوشنگ خزایی***

چکیده

با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای براساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور اتخاذ نموده‌اند. اهمیت راهبردی سوریه در منطقه و نقش آن در ایجاد عمق راهبردی برای محور مقاومت از یک سو و انگیزه‌های توسعه‌طلبانه برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی دیگر باعث شده که بر پیچیدگی بحران در این کشور افزوده شود و صف‌آرایی جدید منطقه‌ای و حتی بین‌المللی با بازتعریف مجدد از امنیت و منافع ملی کشورها شکل بگیرد. این مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع اسنادی به دنبال آن است تا با ارائه چارچوبی نظری از رئالیسم تهاجمی، به واکاوی انگیزه‌های مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی که خواهان سقوط نظام حاکم در سوریه هستند، پرداخته و نقش بحران سوریه را در تغییر بلوک‌بندی منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین کند. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که بحران سوریه چه تأثیری بر بلوک‌بندی جدید منطقه‌ای و جهانی دارد؟ در این مقاله با توجه به گستردگی بازیگران معارض، به نقش آمریکا، ایران، عربستان، قطر، اتحادیه اروپا، چین، روسیه و ترکیه که تأثیرگذارترین بازیگران نیز محسوب می‌شوند، پرداخته شده است. یافته‌های مقاله حاکی است که این بحران باعث شده تا در نوع و ماهیت اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی تغییراتی حاصل شود.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، بلوک‌بندی، سیاست خارجی، اهمیت ژئوپلیتیکی.

* عضو هیئت علمی مطالعات اجتماعی و علوم انتظامی (گروه راهبردهای امنیتی)، مدیر گروه ترکیه‌شناسی دانشنامه اسلام معاصر (نویسنده مسئول).

alisaadatgpa@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران.

m.asartamar@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

reza.ofsinstitute@gmail.com

مقدمه

درباره تحولات سوریه تفاسیر متفاوتی وجود دارد. برخی از تحلیل گران چنین فرایندی را ناشی از آزاده گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند. آنان در تحلیل خود، رویکرد مبتنی بر اقتدارگرایی سیاسی دولت سوریه را عامل اصلی بحران اجتماعی می‌دانند. گروه دیگری بر این اعتقادند که سوریه مرز ژئوپلیتیکی رادیکالیسم سیاسی محافظه‌کاری جهان غرب محسوب می‌شود. بنابراین، امریکا و کشورهای محافظه‌کار جهان عرب در صدد هستند تا زمینه‌های افول قدرت دولت‌های رادیکال را فراهم آورند. براساس چنین نگرشی، امریکا در پی آن است تا براندازی سیاسی در سوریه را از طریق نافرمانی مدنی و آشوب سیاسی تأمین و سازمان‌دهی کند. سیاست خارجی اوپاما در خاورمیانه بر این اصل قرار گرفته است که می‌توان حکومت‌های رادیکال و انقلابی را از طریق انقلاب‌های دموکراتیک در وضعیت براندازی قرار داد. هدف امریکا از به کارگیری سیاست تغییر رژیم در سوریه را می‌توان مقابله غیرمستقیم با موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه دانست. به هر حال، بحران یادشده تأثیر زیادی بر ماهیت بلوک‌های منطقه ای و الگوی توزیع قدرت در منطقه داشته است.

بحران سوریه در حالی آغاز شد که روابط سایر بازیگران منطقه‌ای حالتی طبیعی یا کم‌تنش را تجربه می‌کرد، اما به یک‌باره پس از اوج‌گیری بحران و به ویژه پس از مداخلات نظامی و کمک‌های کشورهای منطقه‌ای برای سقوط دولت بشار اسد، هجوم گروه‌های افراطی سراسر منطقه و حتی جهان به سوریه، تنش‌های کهنه سایر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سرباز کرد و کشورهای خاورمیانه را رودرروی یکدیگر قرار داد. شدت تنش‌ها تاجایی پیش رفت که برخی دولت‌ها سقوط یا عدم سقوط دولت بشار اسد را خط قرمز خود قلمداد می‌کردند. به هر حال، با به فرسایش رسیدن این بحران، اختلاف کشورها نیز افزایش پیدا کرد. به همین منظور، به نظر می‌رسد نوعی بلوک‌بندی و صف‌بندی جدید منطقه‌ای شکل گرفته که نه تنها حاوی برآیندهای سیاسی و دیپلماتیک است، بلکه جریان‌های فرهنگی، گفتمانی و اقتصادی کشورها را در تعامل با یکدیگر تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل، تبیین چرایی و چیستی تشکیل بلوک‌های جدید منطقه‌ای از اهمیت فراوانی برخوردار است.

الف) سؤال اصلی

- نقش بحران سوریه در صف‌بندی سیاسی و بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای خاورمیانه چیست؟

ب) سؤالات فرعی

- قبل از وقوع بحران سوریه، روابط کشورهای منطقه‌ای در چه قالبی قابل ارزیابی است؟

- نقش جریان‌های خارجی در افزایش خشونت‌ها در بحران سوریه چیست؟
- نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در تشکیل بلوک‌های جدید منطقه‌ای با توجه با عامل سوریه چگونه تبیین می‌شود؟

ج) پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و مقالات متعددی در مورد روابط سوریه با محیط بیرونی آن، به ویژه ترکیه، بحرین، مصر، رژیم صهیونیستی و حتی بازیگران اروپایی نوشته شده، اما در مورد بحران سوریه و به دلیل متأخر بودن این موضوع، کمتر مقاله یا کتاب علمی قابل توجهی نوشته شده است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد روابط سوریه پیش از بحران بیان شده و از برخی جهات، روابط سیاسی، اقتصادی و مذهبی سوریه و ترکیه مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین مشکلات سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی پیش روی ترکیه در روابط با سوریه و بحرین مورد بررسی‌هایی قرار گرفته است که می‌توان در این زمینه به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد.

کتاب «خاورمیانه» نوشته اوئیز فاستر به روابط ترکیه و سوریه اشاره کرده است. در این کتاب نویسنده به دنبال برجسته کردن و تشریح زمینه‌های همکاری ترکیه و سوریه است.

«مسئله کردهای سوریه، چالشی جدی برای ترکیه» عنوان مقاله‌ای است که توسط رحمت حاجی مینه به رشته تحریر درآمده است. به نظر رحمت‌الله فلاح، ترکیه در تحولات اخیر منطقه، منافع خود را در چارچوب راهبردی غرب تعریف نموده و در نظام بین‌المللی، سیاست ترکیه بر این مبنا بوده که به واسطه تقلیل مشکلات با همسایگان، در منطقه به مرکز تبدیل شود و در سطح بین‌المللی درحد وسع خود به بازیگری بپردازد. به نظر رحمت‌الله فلاح، ترکیه در مورد بحرین با رویکردی متوازن نه‌تنها کاملاً در یک جبهه قرار نگرفت، بلکه سعی کرد به گونه‌ای موضع‌گیری کند

که منافع اش در منطقه بر روابط با بازیگران بحران بحرین تأثیر منفی نداشته باشد. سعید آریانی در پایان نامه دکتری خود با عنوان «تأثیر رقابت‌های جهانی در بروز بحران سوریه»، بحران را ناشی از رقابت بلوک‌های قدرت جهانی می‌داند. او نتیجه‌گیری می‌کند که بحران‌های خاورمیانه قرینه خود را در شرق اروپا و در مسائلی مانند بحران اوکراین و مسائل چک و لهستان دارد و بحران سوریه بی-تأثیرپذیری از این تحولات نیست.

هادی محمدی فر در مقاله «تأثیر تحولات عربی بر حزب عدالت و توسعه»، ضمن توجه به سیاست تنش صفر با همسایگان، بر این باور است که گسترش تحولات در سوریه نشان داد که آسیب‌پذیری ترکیه از این تحولات خیلی بیشتر از برآوردهای اولیه آنان است. وی همچنین مبارزات کردها در داخل را باعث بی اثر شدن سیاست تنش صفر با همسایگان می‌داند. همچنین او تأکید دارد که تأثیر تحولات بر ترکیه دو سویه است. در این مقاله بر تأثیر تحولات ترکیه در بحرین و تاثیراتی که ناآرامی‌های بحرین بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه خواهد گذاشت، اشاره نشده است.

نگارنده این مقاله نیز در مقاله‌ای با عنوان «بازی بزرگ ایران و ترکیه در سرزمین شام» ترکیه را یکی از عوامل حامی گروهک تروریستی داعش معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که وضعیت موجود منطقه‌ای نوعی جنگ نیابتی بین ایران ترکیه و عربستان در منطقه است.

به نظر شکوهی در مقاله «بازی ترکیه و عربستان در سوریه»، ترکیه و عربستان در خصوص تحولات سوریه، رویه واحدی در پیش گرفته‌اند و آن ساقط کردن دولت بشار اسد است. اما وی به این نکته توجه دارد که بعد از سقوط بشار اسد دیگر منافع ترکیه و سوریه در یک رویه نخواهد بود. همچنین ایشان تأکید دارند که یکی از راهکارهای این دو کشور پیگیری تضعیف ایران در منطقه است. ترکیه تلاش می‌کند تا یک دولت اخوانی در سوریه روی کار بیاید؛ زیرا اعتقاد دارد یک جریان اسلام‌گرای میانه‌رو می‌تواند به نفع ترکیه باشد.

طهمورث غلامی در مقاله «محدودیت‌های ترکیه در حمله نظامی به سوریه»، به این نکته اشاره دارد که ترکیه و سوریه قبل از اغتشاشات روابط دوستانه‌ای باهم داشتند، ولی بعد از اغتشاشات، سیاستی متفاوت در پیش گرفتند. ترکیه درصدد است تا بعد از سقوط دولت سوریه، جایگاه ویژه‌ای در آن کشور داشته باشد. البته به

نظر نویسنده، ترکیه در راه نفوذ به سوریه با محدودیت‌هایی من جمله محدودیت‌های داخل‌ی، مثل گروه کردها و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی روبه‌روست. اختلافات فرقه‌ای و مذهبی نیز از عوامل تأثیرگذار در روابط ترکیه و سوریه است که تأثیر به‌سزایی در روابط دو کشور می‌گذارد؛ چیزی که مقاله حاضر به آن اشاره نکرده است. ترکیه علاوه بر این که داعیه رهبری در خاورمیانه را دارد، خواستار برگرداندن تمام مناطقی است که قبلاً زیر سلطه عثمانی بود. در واقع، نظریه‌پرداز اصلی ترکیه در این ایده، داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه است. به گونه‌ای که تمامی سیاست و خط مشی‌های ترکیه در راستای دیدگاه عمق استراتژیک داوود اوغلو سازمان‌دهی می‌شود. ترکیه با سیاست تنش صفر در مقابل همسایگان، در صدد ایجاد روابط خوب و بدون مشکل با همسایگان است تا در فرصتی مناسب رهبری در خاورمیانه را عهده‌دار شود. در واقع دولت اردوغان با مشاهده انقلاب‌های عربی راه را گم کرده است. دولت ترکیه مسیری غیرواقعی در سیاست خارجی خود در پیش گرفته که فراتر از توان ترکیه در قامت رهبری منطقه است و در این مسیر خیالی، تنها به کشورهای سنی خاورمیانه تکیه کرده است. به نظر راقم این سطور، ترکیه در این مورد با مشکل مواجه شده و تنش صفر در مقابل همسایگان با وجود مشکلات موجود داخلی و خارجی ترکیه، تا حدودی امری مشکل به نظر می‌رسد. ترکیه یک کشور خاورمیانه‌ای نیست و با قواعد بازی در خاورمیانه نیز آشنا نیست؛ به همین دلیل مکرراً دچار اشتباه می‌شود. وزارت خارجه ترکیه نیز منطقه خاورمیانه را نمی‌شناسد. نگاه ترکیه به خاورمیانه همواره نگاهی از دور بوده و تا پیش از تحولات اخیر ترکیه همواره به منطقه پشت کرده بود. به همین دلیل اشراف و آگاهی کافی در مواجهه با مسائل منطقه ندارد. تنها حزب عدالت و توسعه تلاش کرد تا مسائل منطقه را درک کند، اما آن‌ها نیز به اشتباه افتادند. حزب عدالت و توسعه نیز از زاویه سنی‌ها به منطقه نگاه می‌کند. آیا پیشینه فکری و روشنفکری داود اوغلو می‌تواند پایه و اساس سیاست خارجی ترکیه باشد؟ داود اوغلو مانند یک سنی به منطقه نگاه می‌کند. او در کتاب «عمق استراتژیک» خود می‌نویسد: «سرزمین‌های امپراطوری عثمانی عمق استراتژیک ترکیه است». آیا عراق در قلمرو امپراطوری عثمانی نبوده است؟ ترکیه را نمی‌توان بازیگری مهم در منطقه نامید. نمی‌تواند نقش میانجی را بازی کند، چرا که خودش یکی از طرف‌های مناقشه است. ترکیه قادر به هدایت تحولات نیست، بلکه تنها آن‌ها را نظاره و دنبال

می‌کند. سیاست ترکیه در قبال سوریه به مسئله درگیری با گروه پ.ک.ک. گره خورده و واقعیت این است که تا زمانی که ترکیه مشکل خود با پ.ک.ک. و کردها را حل نکند، نمی‌تواند سیاست خارجی فعالی در خاورمیانه داشته باشد.

۱. چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری تحقیق بر اساس رویکرد رئالیستی است، اما به نظر نگارنده شاخه رئالیسم تهاجمی بهتر می‌تواند رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در این مقاله تبیین کند. معمولاً سیاست‌هایی که برای افزایش قدرت و امنیت کشورها حول محور نفوذ و توسعه طلبی شکل می‌گیرند، در چهارچوب نظریه واقع-گرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. به همین خاطر است که از واقع‌گرایی به عنوان مکتب اندیشه سیاست قدرت یاد می‌شود (مشیرزاده، ۱۵۶: ۱۳۸۶).

نظریه رئالیسم یکی از نظریه‌های مهم در عرصه سیاست بین‌الملل است که از نقش بسیار مهمی در تأمین منافع و در نتیجه روابط بین دولت‌ها برخوردار است. در نظام رقابتی و برای تبیین ساز و کارها و الزامات مدل‌های رقابت منطقه‌ای و جهانی، واقع‌گرایی نظریه‌ای مناسب برای تبیین روابط درون اتحادیه‌ای، همکاری-های چندجانبه و رقابت برای نفوذ در مناطق راهبردی و ژئواستراتژیک است. این بدان معنی است که عناصر بنیادی نظریه‌های واقع‌گرایی (واقع‌گرایی کلاسیک، نوواقع‌گرایی و واقع‌گرایی تهاجمی) بهتر و بیش‌تر می‌توانند اشکال رقابت و نفوذ در مناطق راهبردی (به ویژه اشکال نفوذ و راهبردهای رقابت در سوریه) را تبیین نمایند (Van Evera, 1998: 38). اساس نظری این تحقیق بر پایه نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است و تلاش خواهد شد علاوه بر تبیین اصول نظری مرتبط با این نظریه، راهبردهای مرتبط که در قالب همین نظریه قابل بحث است نیز تبیین و تشریح شود.

۱-۱. واقع‌گرایی تهاجمی

واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که *آناشرسی* دولت‌ها را وادار می‌کند که قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند، زیرا امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هیچ‌گاه قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند قدرت خود را به حداکثر برسانند (Randall, 1996: 90). از نظریه پردازان شاخه واقع‌گرایی تهاجمی می‌توان به «فرید زکریا»^۱ و «جان مرشایمر»^۲

1 Fareed Zakaria
2 John J. Mearsheimer

اشاره کرد. فرید زکریا معتقد است هنگامی که دولت‌ها ثروت مند می‌شوند، قدرت نظامی خود را افزایش می‌دهند و هنگامی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور می‌کنند که قدرت‌شان از نظر نظامی افزایش یافته، راهبردهای تهاجمی اتخاذ می‌کنند. در واقع، از نظر نوکلاسیک‌های تهاجمی، قدرت دولت مهم‌تر از قدرت ملی است؛ زیرا بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد که حکومت می‌تواند از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. در واقع، از نظر زکریا هر چه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تر می‌شوند (zakaria, 1998:120). مرشایمر معتقد است که هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهد و این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (Mearsheimer, 2001: 69)

به نظر او، دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد:
 ۱. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل.

۲. توان‌مندی‌های تهاجمی که دولت‌ها از آن برخوردارند.

۳. عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. (Mearsheimer, 2001:76)

«مرشایمر» بر خلاف واقع‌گرایان کلاسیک، سرشت قدرت‌طلب و جنگ‌طلب بشر را مهم نمی‌داند و معتقد است این دولت‌های قوی هستند که به نهادهای بین‌المللی شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ کنند و دولت‌ها باید آنچه را که واقع‌گرایان تهاجمی دیکته می‌کنند، در پیش گیرند (Mearsheimer, 2001: 90-120).

نکته مهم در این مقاله آن است که وضعیت پیش رو در منطقه و به ویژه تحولات سوریه، همه شرایط ارائه‌شده به لحاظ نظری را برآورده کرده است. به این معنی که ساختار آنارشیک مد نظر رئالیست‌ها خود باعث ایجاد حس تهاجمی در دولت‌ها برای کسب منزلت «اثرگذاری» شده است. از طرفی، فعالیت‌های نیابتی گروه‌های فراملی (اعم از تروریست‌ها و نیروهای مقاومت) و تجهیز آن‌ها توسط بازیگران دولتی، نه تنها بر اصل آنارشیک سیستم منطقه‌ای افزوده، بلکه با راه‌اندازی نوعی جنگ سرد بین قدرت‌ها، باعث افزایش «ناآگاهی از اقدام رقیب» شده است. در واقع، به این دلیل که هر سه بحث کانونی مرشایمر در این منطقه برای افزایش رقابت برآورده شده است، این نظریه بیش‌تر مورد توجه است.

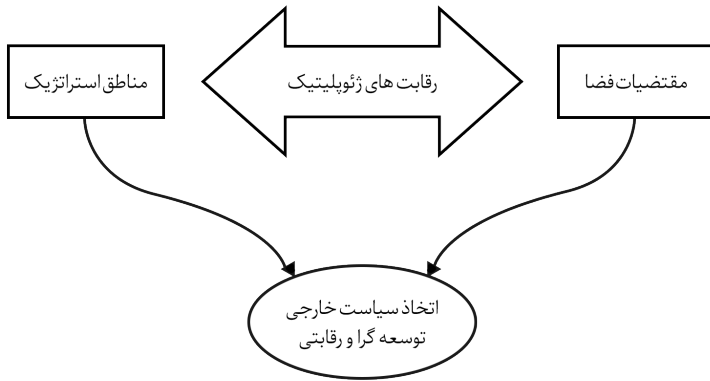
رئالیست‌های تهاجمی مانند اسلاف خود، به وجود شرایط آنارشی در سیستم

بین‌المللی اعتقاد راسخی دارند. آنان آنارشی را نه به معنای هرج و مرج، بلکه فقدان اقتدار عالی‌ه‌ای برای جلوگیری از تجاوزات یا حل اختلافات میان دولت‌ها می‌دانند. در شرایط مزبور، دولت‌ها برای تأمین منافع خود و حتی بدون ترس از مجازات دیگران، اقدامات متجاوزانه‌ای را علیه یکدیگر آغاز می‌کنند و بدین ترتیب، مهم‌ترین هدف یک دولت، یعنی حفظ بقا، به طور جدی به خطر می‌افتد (کوهن، ۸۷: ۱۳۸۷).

«مرشایمر» ضمن توصیف شرایط آنارشی، وظیفه اصلی دولت‌ها را در چنین شرایطی این طور عنوان می‌کند که دولت‌ها با به حداکثر رساندن قدرت خود در برابر دیگران، می‌کوشند بقای خود را در چنین محیطی حفظ کنند تا ضمن دستیابی به تسلیحات برای دفاع از خودش، بتوانند آن‌ها را برای خود حفظ کنند. از نظر وی، کسب قدرت نسبی و نه مطلق، میان تمام دولت‌ها مشترک است؛ بنابراین، دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند (Mearsheimer, 1990: 56). از نظر رئالیست‌های تهاجمی، علل و توجیه رفتارهای رقابت‌آمیز در راستای کسب قدرت بین قدرت‌های بزرگ از پنج فرض- متأثر از سیستم بین‌المللی- ناشی می‌شود. البته، این فرض‌ها به تنهایی نمی‌توانند علت و عاملی برای رفتار رقابت‌آمیز دولت‌ها باشند، بلکه در نظر گرفتن هم‌زمان این فرض‌ها می‌تواند دلیل قابل قبولی برای رفتار متجاوزانه دولت‌ها باشد، به ویژه این که سیستم مزبور دولت‌ها را تشویق می‌کند تا مترصد فرصت‌هایی باشند که بتوانند قدرت خود را در برابر دیگران به حداکثر برسانند. این پنج فرض اساسی عبارت‌اند از:

- (۱) آنارشی در سیستم بین‌المللی به معنای هرج و مرج و حاکم بودن بی‌نظمی نیست؛
- (۲) قدرت‌های بزرگ اساساً میزانی از توانایی‌های نظامی تهاجمی خود را نمایش می‌دهند؛
- (۳) دولت‌ها هرگز نمی‌توانند نسبت به مقاصد و نیت دیگر دولت‌ها اطمینان داشته باشند؛
- (۴) بقا، هدف بنیادین قدرت‌های بزرگ است،
- (۵) قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلایی در صحنه سیاست بین‌الملل هستند (مشیرزاده، ۵۶: ۱۳۸۵).

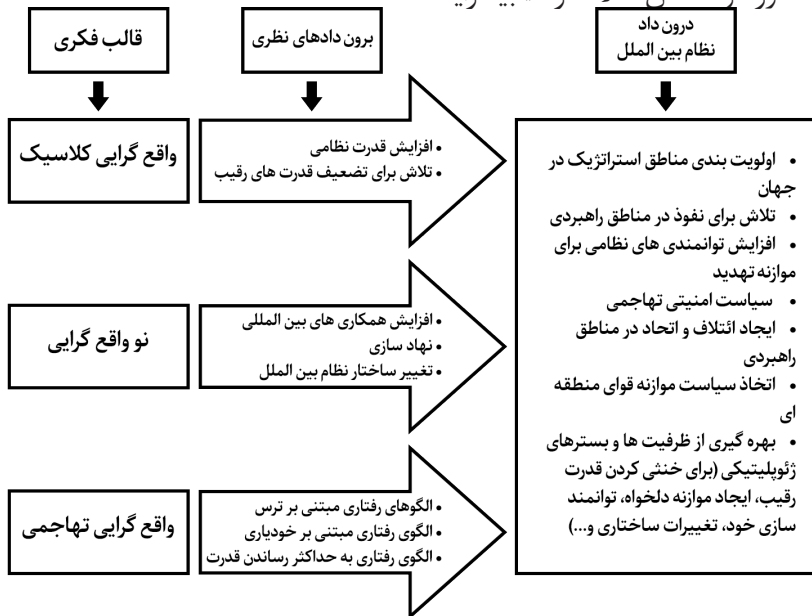
مدل مفهومی ۱. تبیین نظری-فلسفی علل تداوم رقابت های ژئوپلیتیک



مطالعه تحولات و ادوار مختلف تاریخ جوامع بشری نیز نشان می دهد که رقابت و منازعه، یکی از زیربناهای اصلی شکل گیری تحولات بین الملل بوده است و تغییر و تحولات متعددی که در ادوار مختلف تاریخ، به ویژه در دو دهه اخیر در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جوامع صورت گرفته نیز مؤید این مطلب است.

در مورد مدل تحلیلی و مفهومی شماره ۱ نیز قابل ذکر است که خلأ قدرت ناشی از ضعف دولت بشار اسد، در کنترل و مدیریت روندها و بحران های داخلی، برای قدرت های توسعه گرای منطقه این زمینه را فراهم می کند که بر سیاست های «نفوذ و حضور در مناطق خلأ قدرت» بیافزایند.

مدل مفهومی ۲. رابطه قالب نظری واقع گرایی با رفتار بازیگر در محیط بین المللی



۲. سیاست خارجی سوریه قبل از بحران

از ابتدای تأسیس دولت سوریه تاکنون، سیاست خارجی سوریه نسبت به جهان بیرون از خود، تابعی از تعارضات قدیمی اعراب و اسرائیل بوده است؛ اما از دوران جدید، یعنی از دوران پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، سیاست خارجی سوریه دیگر تابعی از مناقشات اعراب و اسرائیل نیست، بلکه ناشی از تعارضات منطقه‌ای با آمریکا در حوزه‌های مختلف (ایران، عراق، لبنان و نیز اسرائیل) است. اینک دیگر تعارضات عربی با اسرائیل و نیز خود اسرائیل، جایگاه خود را به عنوان فوری‌ترین اولویت در اندیشه جدید سیاست خارجی سوریه از دست داده است. در گذشته دولت سوریه، از موضع اسرائیل و یا با واسطگی اسرائیل به آمریکا می‌نگرست، اما در این دوره، از موضع آمریکا به اسرائیل می‌نگرد. به عبارت دیگر، در این تفکر، آمریکا به جای اسرائیل قرار گرفته و دغدغه‌های سوریه گسترش یافته و منطقه‌ای شده است. در این بخش، مشخصه اصلی و بزرگ تفکر جدید سیاست خارجی سوریه اولویت رویکرد سیاسی بر رویکرد امنیتی است که مخصوصاً پس از نبرد ۳۳ روزه ارتش اسرائیل با حزب الله لبنان در اوت ۲۰۰۶، ابعاد قابل درکی یافت. این گزارش به تبیین تفکر نوین سیاست خارجی سوریه و نتایج و دورنماهای آن می‌پردازد.

۲-۱. دکترین اسد و استمرار آن

هدف دوگانه سیاست خارجی حافظ اسد، حل مطلوب تعارض سوریه با اسرائیل در مورد بلندی‌های جولان و افزایش پرستیژ سوریه در میان دیگر کشورهای عرب بود. سوریه در دو جنگ اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ مشارکت داشت. در جنگ ۱۹۷۳، سوریه بلندی‌های جولان را از کف داد و این بلندی‌ها رسماً به خاک اسرائیل منضم شد. ده سال بعد حافظ اسد رضایت داد که در یک کنفرانس صلح منطقه‌ای با اسرائیل مشارکت کند تا بلکه این بلندی‌ها به خاک سوریه باز گردد. گفتگوهای صلح تا سالیان بعد هم ادامه یافت، اما هیچ توافقی حاصل نیامد. (Dan, 2007:18)

حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و قبل از وفات خود، آخرین مساعی‌اش را برای نیل به توافقی با اسرائیل به واسطه‌گری ایالات متحده انجام داد. اما این نیز کوششی ناموفق بود. اسد اصرار داشت که توافق نهایی صلح بر طبق قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد، اما این درخواست با مخالفت دولت صهیونیستی

همراه بود و هنوز نیز هست.^۱

می توان گفت، نتیجه مجموع فعالیت‌های دستگاه سیاست خارجی سوریه تا سال ۲۰۰۳ (زمان حمله آمریکا به عراق)، گونه‌ای انزوا در میان اعراب بود و این وضعیت، بر خلاف آن هدفی بود که اسد فقید همواره آن را پی می‌گرفت: تعارضات با حزب بعث عراق طی مدت ۲۰ سال، خشم اعراب از حمایت سوریه از ایران در طی جنگ با عراق، حمایت سوریه از آمریکا در جریان اخراج ارتش عراق از کویت و سرانجام مداخله پیوسته نظامی در لبنان از سال ۱۹۷۶ به بعد... به طور کلی، نوعی سوءظن و هوشیاری را در برابر امکان جاه‌طلبی‌های سوریه در میان اعراب برانگیخته بود. به همین منظور و در راستای ورود مجدد و صمیمانه به خانواده عربی بود که سوریه در سال ۲۰۰۲ از طرح عربستان مبنی بر شناسایی اسرائیل و صلح با آن در ازای خروج از سرزمین‌های عربی اشغالی در سال ۱۹۶۷، حمایت کرد. (Roger, 2009:118)

با این حال، روند انزوای سوریه با این ابتکارات دیپلماتیک قابل حل نبود؛ به دلیل پیمان کمپ دیوید بین مصر و آمریکا و اسرائیل، توافقات دوجانبه گاه و بی‌گاه بین اردن و مصر و تسلط اسرائیل بر بخش‌هایی از جنوب لبنان، سوریه خود را آخرین دولت در میان دولت‌های عربی دید که در عین حالی که معارض با اسرائیل‌اند، مرزهای مشترکی نیز با آن دارند. سوریه معتقد بود مناقشات اعراب و اسرائیل به تعارض دوجانبه سوریه و اسرائیل تقلیل یافته است که در آن، طرف‌های دیگر عربی، همچون فلسطینیان، حاشیه محسوب می‌شوند (Dan, 2007:118).

بازپس‌گیری ارتفاعات جولان از اسرائیل، انگیزه ویژه سیاست سوریه بود، اما با این حال این امر خود بخشی از هدف هژمونی منطقه‌ای سوریه نیز به شمار می‌آمد. از این‌رو، هدف سوریه عبارت شد از ممانعت از این‌که اردن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین یا لبنان با ورود سوریه به توافقات جداگانه سازش با اسرائیل، به انزوای این کشور رسمیت ببخشند. سوریه اعلام کرد حکومت‌های عرب فقط در قالب یک کنسرت هماهنگ عربی می‌توانند حداکثر امتیازات را از اسرائیل بگیرند. این سیاستی است که ناظران آن را «دکترین اسد» نامیده‌اند. محتوای دکترین اسد این فرض است که سوریه آهنگ مذاکرات دول عربی با اسرائیل را رهبری خواهد کرد. البته این دکترین به طور غیرمستقیم اشاره به فقدان رهبری عملی سوریه بر اعراب دارد. اما هر چند این

درست است که سوریه در این معنا کشوری محافظه کار بوده است که رهبری رفتارهای مسالمت جویانه اعراب را در اختیار نداشته، اما روشن است که سوریه به یمن روابط ویژه اش با آمریکا و اسرائیل و کسب یک جایگاه منطقه ای متمایز، همواره تحمیل کننده اساسی ترین شرایط بر سیاست خارجی اعراب بوده است (یزدان فام، ۹۰: ۱۳۸۷).

نقش مرکزی سوریه در مناقشه اعراب و اسرائیل تا حدی از ایدئولوژی کهن «سوریه بزرگ» ناشی می شود که در بطن دکترین اسد قرار دارد و حاوی این اعتقاد است که سوریه باید بر همسایگان عرب خود اعمال رهبری نماید. دکترین اسد، فکر ماندگار دیپلماسی سوریه است و چنان که خواهیم دید، در دوران متأخر و در قالب تفکر جدید سیاست خارجی سوریه نیز به حیات خود ادامه می دهد (یزدان فام، ۸۷۰: ۱۳۸۷).

۲-۲. پایان تاریخ انزوا

با حمله نظامی آمریکا به عراق، روند انزوای سوریه که ساختار یافته بود، پایان گرفت و طی آن، دیپلماسی سوریه فضای مناسب تری برای پیشبرد هدف اساسی خود، یعنی عدم امضای سازش های دوجانبه اعراب با اسرائیل (دکترین اسد)، به دست آورد (Elizabeth, 2013: 107).

در هر حال، نقطه عطف بزرگ در دوران پس از حمله آمریکا به عراق، حرکت مسائل اعراب یا سیاست عربی به سوی یک پارچگی و نظام وارگی است؛ به نحوی که بررسی جداگانه یک مسئله خاص در سیاست خارجی یک دولت عرب، دشوارتر و حتی ناممکن می شود و این عطیه ای بس بزرگ به دیپلماسی سوریه است. این شرایط جدید از آن جا شکل نهایی خود را پیدا کرد که سوریه یک تهاجم ناگهانی از سوی آمریکا یا اسرائیل را دفع کرد (قتل حریری و فشارهای بین المللی پس از آن) و سپس خود تهاجمی بزرگ، اما تدریجی (اتفاقات بزرگ لبنان و عراق) را علیه دو کشور یادشده آغاز کرد. از آن پس، این سوریه بود که با گسترش فضاهاش، شرایط سیاست خارجی خود را بر اعراب تحمیل کرد. این حقیقت را از زبان ایهود اولمرت می توان فهمید که می گفت: «شرط ما برای گفتگوهای صلح با سوریه، توقف حمایت ها از حماس، توقف حمایت ها از حزب الله در لبنان و قطع «پیوندهای هولناک» با ایران است». در واقع، اولمرت بدین ترتیب سه حوزه اصلی سیاست خارجی سوریه را بیان کرد که عبارت اند از: اسرائیل، لبنان و ایران. اما اگر عراق را نیز به این فهرست اضافه کنیم، حوزه های اصلی سیاست خارجی سوریه تکمیل می شود. در این حال، به عنوان یک فرضیه می توان گفت که سوریه از

طریق حوزه‌های اصلی سیاست خارجی خود، راقم دغدغه‌های مشترکی برای جهان عرب است؛ به نحوی که اعراب را در حالت انتظار و مترصد برای حل مشکلاتی در سطح منطقه‌ای نگاه می‌دارد که تا حل نشوند، مذاکرات دو جانبه با اسرائیل اقدامی بی‌موقع و عجولانه به نظر خواهد رسید (Dan, 2007: 29).

۳-۲. دیپلماسی جدید سوریه: تقدم راه حل سیاسی بر امنیتی

پس از حمله آمریکا به عراق، حوزه‌های سیاست خارجی سوریه نیز سخت در هم تنیده شدند. مسئله اساسی این است که سیاست خارجی سوریه دیگر معطوف به این یا آن کشور نبود. به عبارت دیگر، مزیت‌های خاص یک کشور برای سوریه هر قدر هم که بزرگ و تطمیع‌کننده باشد، باز هم نمی‌توانست سوریه را به واکنشی اساسی وادارد. سوریه مجبور به ملاحظات دور، تفکرات ریشه‌ای‌تر، محاسبات پیچیده و مهم‌تر از همه، صبر بود تا این کلاف پیچیده و سردرگم، تدریجاً به سوی باز شدن پیش رود. پس، نباید از سوریه توقع اقدام یک‌جانبه اساسی، یعنی اقدامی اساسی در ارتباط با این یا آن کشور و از جمله اسرائیل را داشت (Roger, 2009: 68).

می‌توان گفت سیاست خارجی آمریکا در دوران پس از جنگ عراق، یک عامل مهم یا مهم‌ترین عامل پیوستگی میان حوزه‌های سیاست خارجی سوریه بوده است. هر گونه عمل انفرادی سوریه در برابر آمریکا و اسرائیل - که پراهمیت باشد - به معنای آن است که سوریه یک کارت خود را در برابر اسرائیل و آمریکا از دست می‌دهد، بی‌آنکه مزیت ماندگاری به دست آورد. راه حل جامع راه‌حلی است که دغدغه‌های چهارگانه سیاست خارجی سوریه را حل کند و بخشی نباشد. راه حل جامع راه‌حلی سیاسی است نه امنیتی. در راه حل امنیتی، تضمین گرفته می‌شود، یعنی صلح اعطا می‌شود؛ اما در راه حل سیاسی، صلح موضوع توافق قرار می‌گیرد. تفاوت میان این دو، تفاوت میان رفتار و نهاد، بین امر موقت و امر نسبتاً ماندگار و بین مشروط بودن و آزادی است (اشنایدر، ۲۰۰۷: ۱۳۸۵). راه حل سیاسی و نه امنیتی، دقیقاً اصطلاحی است که بشار اسد آن را به کار برده است. او در ملاقات با آرن اسپکتر، سناتور دموکرات سنای آمریکا، بر پیوستگی مسائل عراق، لبنان و فلسطین با یکدیگر و حل جامع آن‌ها تأکید کرد و گفت مسائل منطقه راه حل سیاسی و نه امنیتی دارند. این تفکر بشار اسد، یک رهیافت یا نظریه عمومی پراهمیت و تعیین‌کننده است که می‌توان آن را نظریه جدید تقدم سیاست بر امنیت دانست (Roger, 2009: 80).

۲-۴. مذاکره برای مذاکره

اسد در دسامبر ۲۰۰۶ در مسکو گفت: «گفتگوها با اسرائیل در حال حاضر خارج از دستور کار ماست»؛ در حالی که بر عکس، به تصریح بسیاری از خبرگزاری‌ها، به دلیل نقش مهم سوریه در لبنان و فلسطین، گفتگوها با سوریه در اساس دستورالعمل دیپلماسی اسرائیل قرار داشت. این موضع سوریه هوشمندانه به نظر می‌رسید، چراکه ابزار یا رهیافتی که دهه‌ها سوریه را آزار می‌داد، اینک به ابزاری در دست این کشور برای آزار اسرائیل بدل شده بود؛ همان اسرائیلی که قبلاً از صلح یا از شعار صلح به مثابه روشی برای تضمین برتری خود استفاده می‌کرد. دیپلماسی سوریه در گذشته، بیش‌تر از اندیشه جنگ، از اندیشه صلح دولت اسرائیل آزار می‌دید. شرایط کاملاً به عکس شده بود. سوریه از مذاکره به عنوان ابزاری که ارزش فی‌نفسه دارد و نه ابزاری در جهت این یا آن هدف مشخص بهره می‌جوید: مذاکره برای فرسایش رقیب و ائتلاف وقت، رصد فضاهای جزئی تازه، تلطیف فضا، افزایش مشروعیت بین‌المللی، عدم ملزم شدن به اتخاذ مواضع جدید و ممانعت از تحمیل شدن آن‌ها بر خود، توپ را در زمین حریف انداختن و... از نتایج راهبرد مذاکره به عنوان یک ابزار فی‌نفسه است (اجرای یک تکنیک ایرانی) (Dan, 2007: 19). فضای جدید سیاست خارجی سوریه فضایی گسترش یافته بود که می‌توانست به گسترش حق انتخاب‌های این دولت منجر شود. فضای سیاست خارجی سوریه هم گسترده شده، هم پیچیدگی یافته و هم الزامات فراوان‌تری را بر این سیاست خارجی باز کرده است.

در یک جمع‌بندی، سوریه مجبور به صبر و عدم تعجیل در بهره‌برداری از شرایط ظاهراً مساعد بود. در آخرین تحلیل معنای این صبر، نگاه به ایران و به شرایط آن تعبیر می‌شد. اعراب (سوریه و حزب‌الله) و اسرائیل از یک سو و ایران و آمریکا از سوی دیگر، به درون شرایطی وارد شده‌اند که اقدام اساسی (جدا از اقوال و رفتارهای جزئی و محدود) از سوی هیچ یک ممکن نیست (Singh, 2013: 67).

اگر بخواهیم به ظهور یک نتیجه اساسی در اوضاع شرایط آن زمان بیندیشیم، چنین نتیجه‌ای با رفتار و اقدام پدید نمی‌آمد، بلکه با پایان تحمل یکی از طرفین هویدا می‌شد. اما پایان تحمل آمریکا و اسرائیل به معنای آغاز مذاکره با سوریه نیست، بلکه به معنای آغاز حمله مؤثر و قاطع نظامی (گرچه نه لزوماً وسیع) علیه سوریه یا حزب‌الله لبنان است. پس از شکست در مبارزه نظامی تمام عیار است که مذاکره

ممکن می‌شود. اگر وضعیت یاد شده ادامه می‌یافت، در این صورت باید به حمله نظامی مؤثر و نه لزوماً وسیع اسرائیل به سوریه، با حمایت کامل آمریکا و سکوت کامل اعراب اندیشید (بیزدان فام، ۹۰: ۱۳۸۷).

۳. ریشه‌های بحران سوریه در سه سطح تحلیل

۳-۱. سطح تحلیل داخلی

نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهرات‌هایی به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بود. به طور کلی، معارضان و مخالفان سوری را می‌توان به شش گروه عمده تقسیم کرد:

۱) اکراد: در حال حاضر، کردها به دلیل تفاهم حکومت سوریه با آن‌ها از جرگه معارضان خارج شده‌اند و با به کنار نشستن و نظاره کردن، منتظر نتیجه تحولات هستند؛
۲) اخوان المسلمین (به رهبری علی صدرالدین البیانونی): این گروه بخش زیادی از جمعیت سوریه را شامل نمی‌شوند. در واقع، بنیادهای اجتماعی سوریه بر خلاف مصر وابسته به آنان نیست؛

۳) معارضان خارجی سوریه: این گروه در داخل سوریه چندان جایگاهی ندارند. نماینده این گروه، برهان غلیون، رئیس شورای ملی سوریه است؛

۴) تنسیق: معارضان چهارم تنسیق (حزب تنسیق ملی) نام دارند و به نظر می‌رسد که این گروه در داخل سوریه دارای جایگاه هستند. هیثم مناع آن را نمایندگی می‌کند و در رأس آن، حسن عبدالعظیم است؛

۵) سلفی‌ها: این گروه از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند و در حمص و جسرالشفور کشتارهایی را مرتکب شده‌اند.

۶) ارتش آزاد سوریه به فرماندهی ریاض الاسعد: این گروه از معارضان نیز توسط اتحادیه عرب و غرب پشتیبانی می‌شوند و در برخی شهرها به خصوص در شهر حمص قیام مسلحانه انجام داده‌اند.

جامعه سوریه متفاوت از جوامع تونس و مصر است. بافت جامعه سوریه بیشتر عشیره‌ای است. از این رو، مطالبات معارضان سوری ساکن اروپا، درخواست‌ها و مطالبات عشایر سوری نیست. مطالبات جامعه عشایری در سوریه عبارت‌اند از: بهبود

وضعیت معیشتی و رفاه اقتصادی، مبارزه با فساد اقتصادی و رشوه‌خواری، انجام پروژه‌های عمرانی و از میان برداشتن فضای امنیتی حاکم بر جامعه. البته، اقشار تحصیل کرده سوریه نیز افزون بر درخواست‌های مزبور، خواهان آزادی فعالیت احزاب، حذف نظام تک حزبی و انتخابات آزاد هستند. به بیان دیگر، انقلاب‌های عربی دارای ماهیت همه‌جانبه در سطح داخلی و غیروابسته بوده است. اما بحران سیاسی کنونی سوریه، فاقد ماهیت بومی و همه‌جانبه بودن در سطح داخلی است. شاهد این مدعا، دعوت شورای ملی اپوزیسیون سوریه از کشورهای خارجی برای مداخله در سوریه طبق الگوی لیبی است (حسینی، ۸۹: ۱۳۸۹). پس در سطح داخلی، نظام سیاسی حاکم بر سوریه برای تامین ثبات و امنیت درگیر مبارزه با گروه‌های متعددی است که هر یک از این گروه‌ها ایدئولوژی خاص خود را دارند. تکرر نیروهای واگرا در سوریه و رشد روز افزون آن‌ها، علی‌رغم ارتباط با دلایل درون‌سیستمی و برون‌سیستمی در سوریه، شرایط ذکر شده برای تداوم رقابت در ژئوپلیتیک سوریه را محیا کرده است؛ مسئله‌ای که در مفهوم نظری و مدل‌های مفهومی یک و دو به آنها پرداخته شد.

۲-۳. سطح تحلیل منطقه‌ای

در واقع، یکی از عوامل اصلی که محرک (انگیزه) تداوم بحران سوریه توسط عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی شده، جایگاه ویژه ژئوپلیتیک سوریه است. به طور کلی، اهمیت ژئوپلیتیک سوریه ناشی از این عوامل است:

۱. سوریه دارای جایگاه مرکزی در حوزه‌های ژئوپلیتیک آسیای صغیر و دریای مدیترانه، شبه جزیره عربستان و به طور کلی خاورمیانه است؛
۲. پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب-اسرائیل؛
۳. «حلقه وصل» اعضای محور مقاومت، شامل ایران، عراق، حزب‌الله لبنان و حماس (فلسطین).

بعد دیگر بحران سوریه- که «مهم‌ترین» بعد آن است- به دخالت‌های منطقه‌ای و خارجی مربوط می‌شود. در واقع، تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه کار عربی» در منطقه خاورمیانه است. توضیح آن که، پیش از انقلاب‌های عربی و به راه افتادن موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی، نظام منطقه‌ای حول دو محور مشخص، یعنی «محور اعتدال یا محافظه کار» و «محور مقاومت یا پایداری» شکل گرفته بود. محور اعتدال شامل کشورهای مصر،

عربستان سعودی، اردن، تونس، مراکش، جریان ۱۴ مارس لبنان به رهبري سعد حريري، تشکيلات خودگردان فلسطين و چند کشور دیگر خلیج فارس بودند. ویژگی اصلی این محور این بود که اعضای این محور سیاست خارجی خود را در چارچوب سیاست‌های خاورمیانه‌ای غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا تعریف می‌کردند؛ در حالی که «محور مقاومت» یا «پایداری» که شامل کشورهای ایران و سوریه و گروه‌های مقاومت حزب الله لبنان و حماس در فلسطین هستند، در تضاد با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا قرار دارند. نتیجه این که، مسأله سوریه نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در آینده نظام منطقه‌ای خاورمیانه خواهد داشت؛ به طوری که تغییر جهت سیاست خارجی سوریه به سوی جریان محافظه‌کار عربی موجب تغییر آرایش سیاسی نیروها در منطقه خواهد شد. از این رو، بحران سیاسی سوریه بیش از هر چیز، نتیجه مداخله قدرت‌های خارجی در محور محافظه‌کار عربی است (سیف زاده، ۵۶: ۱۳۸۸).

۳-۳. سطح تحلیل بین‌المللی

درخصوص تبیین مسئله سوریه از لحاظ سطح بین‌المللی، ذکر دو نکته حایز اهمیت است: نکته نخست آن که استراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا همواره بر دو محور بوده است:

- ۱) انتقال ارزان قیمت نفت خاورمیانه و نیز تأمین امنیت انرژی؛
- ۲) حفظ امنیت اسرائیل (کسینجر، ۷۰: ۱۳۸۳).

بر این مبنا، از دیدگاه غرب و به ویژه آمریکا، چنان‌چه سوریه که حلقه وصل اعضای محور مقاومت است، سقوط کند و جهت سیاست خارجی این کشور به سوی جریان محافظه‌کار تغییر یابد، به نوعی شاید امنیت اسرائیل پس از انقلاب‌های عربی و به ویژه انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ در مصر تا حدی ترمیم شود. نکته دوم به تفاوت دیدگاه‌های «آمریکا و غرب» و «روسیه و چین» در قبال تحولات جهان مربوط می‌شود که نمود آن را در حق وتوی روسیه و چین برای عدم تصویب قطع‌نامه شورای امنیت علیه رژیم سوریه می‌توان مشاهده کرد. به طور کلی، عدم همراهی چین و روسیه و موضع‌گیری‌های متفاوت این دو کشور در قبال مسئله سوریه را در مقایسه با کشورهای غربی بنا به این دلایل می‌توان توضیح داد:

۱. به طور کلی، رویکرد کلی روسیه نسبت به تحولات جاری در خاورمیانه عربی، در چارچوب انتقاد مسکو از برخورد دوگانه غرب در قبال انقلاب‌های اسلامی-مردمی

منطقه می گنجد (یزدان فام، ۸۹: ۱۳۸۲)؛

۲. از دیدگاه چین، ایران و سوریه در کنار یکدیگر نه تنها به عنوان بازیگرانی موازنه کننده در برابر محور محافظه کار عربی به ایفای نقش پرداخته اند، بلکه به عنوان مانع مهمی در برابر تسلط کامل آمریکا و هژمونیک شدن نظم منطقه ای (خاورمیانه) بوده اند؛

۳. به باور روس ها، غرب سعی در تحمیل ارزش های خود در منطقه خاورمیانه و بنا بر ادعای آمریکا، مدیریت تحولات منطقه را دارد. اگرچه این امر با مقاومت های جدی از سوی مردم منطقه مواجه می شود؛

۴. همان طور که بیان شد، سوریه و ایران همواره به عنوان مانع مهمی در مقابل تسلط کامل آمریکا در منطقه بوده اند.

عوامل تاثیرگذار اجتماعی	عوامل تاثیرگذار اقتصادی	عوامل تاثیرگذار سیاسی
بشار اسد/ نیروهای نظامی/ علویان	نابرابری اقتصادی سراسری کشور: بعث سالاری در اقتصاد سوریه	تعارضات مذهبی (سلطه اقلیت علوی بر اکثریت سنی)
جبهه معترضین داخلی (سکولارها/ اسلام گرایان/ کردها)	نابرابری منطقه ای (توسعه نباستگی مناطق شرقی و جنوبی)	تعارضات قومی (سلطه عرب ها و سرکوب کردها)

جدول ۱. عوامل تأثیرگذار مستقیم در حوادث سوریه

پیشران بیرونی	پیشران داخلی	بعد و سطح پیشران
بهار عربی و موفقیت اعتراضات مردمی در کشورهای عربی منطقه تأثیرگذاری کشورهای بیرونی	سرکوب و اخراج احزاب سیاسی سرکوب اعتراضات داخلی	پیشران های سیاسی
تحریم های احتمالی	تشدید وضعیت بحرانی اقتصاد داخلی	پیشران های اقتصادی
عصر ارتباطات و شبکه ای شدن جهان گسترش نقش نهادهای حقوق بشری	رشد جمعیت جوان و بیکار و مرتبط به جریان اطلاعات بین المللی. رشد آزادی خواهی	پیشران های اجتماعی

جدول ۲. عوامل محیطی و پیشران تغییرات در سوریه

۴. موضع‌ها و واکنش‌ها

۴-۱. موضع ایران

رهبر جمهوری اسلامی در موضع‌گیری‌های رسمی گفت: موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه، حمایت از هرگونه اصلاحات به نفع مردم این کشور و مخالفت با دخالت امریکا و کشورهای دنباله‌رو آن در مسائل داخلی سوریه است. همچنین ایران درخواست میانجی‌گری میان گروه‌های مخالف و حکومت سوریه را مطرح کرد و فرمول تشکیل حکومتی با چهار وزیر از گروه‌های مخالف در مقابل انصراف از درخواست برکناری بشار اسد را پیشنهاد کرد که این پیشنهاد با مخالفت اخوان المسلمین سوریه مواجه شد.

بعدها روندهای میدانی دست برتر ایران را کمی نمایان‌تر کرد و با توجه به فعالیت گروه‌های مقاومت در سوریه و پیروزی‌های به دست آمده موضع ایران در مورد مذاکره با گروه‌های مخالف (حتی گروه‌های میانه‌روتر مانند ارتش آزاد) تغییر جدی کرد. اوج تغییر رویکردهای ایران را می‌توان در نشست‌های آستارا مشاهده کرد (سعادت، ۴۹: ۱۳۹۶).

۴-۲. موضع حماس

اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر فلسطین و از رهبران ارشد حماس، در سخنرانی خود در روز جمعه ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ در مسجد الازهر قاهره، به طور علنی از معترضان و مخالفان حکومت سوریه حمایت کرد و ضمن به کار بردن لفظ نبرد حماسی مردم سوریه برای دموکراسی، آن را درخور ستایش دانست. همزمان با سخنرانی هنیه در قاهره، یکی دیگری از اعضای ارشد حماس، صلاح ال برداویل، در سخنرانی خود در غزه ضمن حمایت از مردم سوریه اظهار کرد: «هیچ عامل سیاسی موجب نادیده گرفتن اتفاقات سوریه نمی‌شود.»

موضع سیاسی حماس بعدها با ترکیه همگام شد. دوری از مداخله حداکثری ایران در تحولات منطقه ای و موضع‌گیری به نفع ترکیه گاه باعث تغییر موازنه در روابط ایران و ترکیه می‌شد. در سال ۱۳۹۱، موضع مخالف حماس در قبال نظام سوریه شدت گرفت و این مخالفت علیه بشار اسد بارها و بارها علنی اعلام شد. حماس نه تنها به مخالفت با بشار اسد پرداخت، بلکه در برخی سطوح از مخالفان سوری

حمایت کرد. دولت سوریه نیز دفاتر حماس را در دمشق بست؛ اقداماتی و تحولات که در خلال سال ۱۹۳۱ به استمرار این مواضع شدت بخشید.

۳-۴. موضع ترکیه

رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه در آوریل ۲۰۱۲ در سخنانی تهدید کرد که اگر سوریه آتش-بس را نادیده بگیرد، آنکارا خود وارد عمل می شود. ترکیه صبورانه منتظر می ماند تا ببیند که آیا سوریه به آتش بس عمل می کند یا نه، اما اگر دمشق آتش بس را نادیده بگیرد، اعلام می کند که آماده اقدام است. ترکیه که از مخالفان بشار اسد حمایت می کند، خواستار ایجاد یک «دالان بشردوستانه» در خاک سوریه شد که با توجه به مواضع دمشق، بدون دخالت نظامی امکان پذیر نخواهد بود. رجب طیب اردوغان، با دفاع از تشکیل یک «دالان بشردوستانه» در خاک سوریه در پارلمان این کشور گفته بود: «پدر بشار اسد برای اعمال-اش در این دنیا بازخواست نشد، اما پسر او برای این کشتار حساب پس خواهد داد». (George, 2013:121)

احمد داوود اغلو وزیر امور خارجه وقت ترکیه در نشست خبری در پایان کنفرانس گروه دوستان سوریه در استانبول گفت: «به نظام سوریه اجازه سوء استفاده از فرصت ها نمی دهیم. این آخرین فرصت است که به این نظام داده می شود.» با شکست سیاست «به صفر رساندن» ترکیه در خارج، که داوود اوغلو بنیان گذار آن بود و همچنین تنش های سیاسی ترکیه، از جمله مسئله اکراد در شمال سوریه، مواضع این کشور به ایران نزدیک تر شد، اما همچنان بر مبنای حمایت از گروه های میانه رو بشار اسد تداوم یافت. جدای از مسایل یادشده، گفته می شود چرخش فعلی مواضع ترکیه در قبال سوریه و به ویژه گروه های تندرو، به صورت تاکتیکی بوده و تغییری از روابط این کشورها با قدرت های منطقه ای و بین المللی است (سعادت، ۲۳: ۱۳۹۵).

۴-۴. حمایت رهبر القاعده از مخالفان بشار اسد

ایمن الظواهری، رهبر القاعده، از مخالفان بشار اسد در سوریه حمایت کرد. او در پیامی ویدیویی خطاب به مخالفان دولت سوریه گفت که به حمایت کشورهای عرب و غرب تکیه نکنند. او همچنین دولت سوریه را رژیم سرطانی توصیف کرد که مردم آزاد سوریه را از پا درمی آورد.

۴-۵. اتحادیه عرب

اتحادیه عرب نیز اعلام کرد تا زمانی که سوریه طرح اعراب را برای توقف سرکوب مخالفان سیاسی اجرا نکند، هیئت سوری حق حضور در نشست‌های اتحادیه عرب را نخواهد داشت. اتحادیه عرب در ۳۰ مارس ۲۰۱۲ نیز خواستار کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شد. رهبران شرکت‌کننده در اجلاس عالی اتحادیه عرب خواستار اجرای فوری و کامل طرح صلح کوفی عنان برای پایان دادن به بحران سوریه شدند.

۴-۶. سازمان ملل متحد؛ وتوی روسیه و چین در حمایت از حکومت

بشار اسد

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ فوریه ۲۰۱۲، با تصویب قطع‌نامه‌ای یازده ماه سرکوبی معترضان در سوریه را محکوم کرد. قطع‌نامه تصویب‌شده در مجمع عمومی، از دولت بشار اسد می‌خواهد که ظرف ۱۵ روز طرح اتحادیه عرب را اجرایی کند. اتحادیه عرب خواستار کناره‌گیری بشار اسد از ریاست جمهوری و انتقال قدرت به معاون‌اش بود.

۴-۷. اردن

اردن از جمله کشورهای همسایه سوریه است. موضع انفعالی این کشور در برابر اسرائیل نشان‌دهنده محتوای ارتباط آن با گروه‌های مقاومت است. این کشور خواهان صلح سوریه با اسرائیل است. در این راستا، تمام تلاش‌هایش را برای به انفعال کشاندن اسد انجام می‌دهد.

۴-۸. روسیه

این کشور به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی در تحولات سوریه حاضر است. روسیه که لیبی و عراق را طی تحولات از دست داده است، به سوریه به‌عنوان آخرین پایگاه خود در منطقه نگاه می‌کند. پایگاه طرطوس در سوریه، حضور روسیه را در مدیترانه قوت بخشیده است. با از دست دادن سوریه، دامنه نفوذ روسیه در منطقه کاهش می‌یابد و منطقه در هژمونی ایالات متحده قرار می‌گیرد؛ لذا تمام سعی این کشور این است که با استفاده از ظرفیت‌هایش در نهادهای بین‌المللی، از مداخله امریکا و سایر متحدان‌اش در امورات این کشور جلوگیری کند تا از این طریق راه برای تحکیم

حضور قدرت رقیب تسهیل نشود. از این رو، بر مذاکرات سیاسی برای حل مسائل مورد اختلاف تأکید می‌کند و خواهان ایجاد ثبات در ساختار سیاسی سوریه است. بحران سوریه از سال‌های ۲۰۱۴ به بعد رابطه مستقیمی با منافع و هویت ملی و سیاست خارجی در روسیه داشت. ایفای نقش تعیین‌کنندگی در تحولات منطقه‌ای، مقابله با جرایم سازمان‌یافته در جنوب روسیه، سرکوب تروریسم در حال شکل‌گیری در آسیای مرکزی و مدیریت سیاسی منطقه با قدرت‌های منطقه‌ای و انزوای آمریکا، از مهم‌ترین دستاوردهای حضور روسیه در جنگ علیه تروریسم در سوریه بود (Zevelev, 2016: 90).

۴-۹. چین

این کشور در عین این که قدرت اقتصادی بین‌المللی مهمی به شمار می‌رود، در تحولات سیاسی مداخله مؤثری نمی‌کند، چین بیش‌ترین فعالیت خود را در عرصه اقتصادی تعریف کرده است. لذا در راستای رقابت با سایر بازیگران برای کسب منافع سیاسی و اعمال حضور در مناطق مختلف و تلاش برای تغییر معادلات، هزینه زیادی انجام نمی‌دهد و عمدتاً در راستای اعمال حق وتو و یا مخالفت با مداخلات نظامی در عرصه تحولات سیاسی ورود می‌کند.

۴-۱۰. عربستان

نقش این کشور را در بحران سوریه باید از منظر ضعف داخلی این کشور در تأمین خواسته‌های ملی، به دلیل ضعف و ناکارآمدی در ساختارهای حکومتی و سنتی آن دانست که امکان هرنوع تحول را به‌عنوان تهدید می‌داند. از این رو، با انقباض فضای فکری و سیاسی در این کشور، هم‌تعامل با محیط حداقلی بوده و هم‌امکان تغییر پذیرفتنی نیست. (Nasser, 2013: 20) از طرفی دیگر، این کشور مدعی نقش رهبری در ارتباط با جهان اسلام است که سبب یک‌سری برخوردها و موضع‌گیری‌هایی شده است. تحولات سوریه برای این کشور هم‌به لحاظ ضعف‌های داخلی و هم‌به لحاظ نقش رهبری جهان اسلام در رقابت با سایر دول هم‌جوار و ایران شیعی قابل بررسی است. لذا این کشور با تسلیح مخالفان سوری، به دنبال مهار انقلاب عربی و تضعیف نظام سوریه است؛ چراکه ترس واقعی عربستان، دمکراسی است و از این‌رو انقلابات برای این کشور تهدید به شمار می‌آیند. بنابراین در سوریه با از بین بردن ساختارهای بنیادی و حمایت از افراط‌گرایی، امید به تحقق دمکراسی را در منطقه ناکام گذاشته

است. از طرف دیگر، ایجاد سوریه سلفی سبب ممانعت از قدرت‌یابی اخوانی‌ها به‌عنوان گفتمان رقیب می‌شود (اشنایدر، ۷۰: ۱۳۹۰).

۴-۱۱. اتحادیه اروپا

آگاهی اتحادیه از شرایط داخلی سوریه در ارتباط با حضور فرق و مذاهب گوناگون، پناهندگان و کردها سبب شده بود که برای مدت‌ها تنها راه گسترش روابط را کانال اقتصادی بدانند؛ بنابراین در صدد بودند با فراهم ساختن آزادسازی اقتصادی و تأثیر آن بر ساختار اجتماعی و فرهنگی، زمینه آزادسازی سیاسی فراهم شود. در این سیاست، هدف، اصلاح رژیم در بازه‌ای بلندمدت بود؛ به عبارتی، گذار سوریه به سوی پیشرفت با یک آهنگ ملایم و باثبات فراهم می‌شد و به‌طور ضمنی، تعامل سوریه در جهت تغییر رفتار با همسایگان به‌ویژه اسرائیل حرکت می‌کرد. اما بعد از سال ۲۰۱۱ سیاست اتحادیه اروپا در جهت اعمال فشار بر سوریه با وضع تحریم‌ها، به رسمیت شناختن شورای مخالفان سوری در اروپا، کاهش روابط سیاسی به منظور اعمال فشار بر دولت اسد برای تغییر رفتار و ایجاد تردید در صف حامیان دولت در صحنه داخلی تغییر کرد.

۴-۱۲. آمریکا

سوریه مؤثرترین کشور عرب ضدصهیونیست است که به حمایت از گروه‌های مقاومت در منطقه می‌پردازد؛ لذا با کشاندن آن به مذاکره با اسرائیل معضلات امنیتی و موجودیتی این رژیم مرتفع خواهد شد. از طرفی دیگر، آمریکا می‌داند که راه ایران در منطقه از سوریه می‌گذرد. ایران مانند سوریه با حمایت از گروه‌های جهادی و نیز عدم شناسایی اسرائیل، فرایند صلح منطقه را به چالش می‌کشد. ایران همچنین با تأسیس حکومت دینی مردم‌سالار، ارزش‌های مبتنی بر لیبرال دموکراسی غرب را به چالش کشیده است. بنابراین، آمریکا با تضعیف سوریه، ضمن این که جنبش‌های مقاومت منطقه را تضعیف می‌کند، ایران را در منطقه به عقب‌نشینی وادار می‌کند و با آوردن گزینه سکولار دیگری که وجهه ایدئولوژیک اسد را نداشته باشد، به گسترش ارزش‌های امریکایی کمک می‌کند و منافع خود را در چند جنبه تأمین می‌کند: حذف حکومت مخالف، تضعیف گروه‌های مقاومت، محدود کردن حوزه نفوذ ایران در منطقه و به انزوا کشاندن آن و در نهایت تأمین امنیت اسرائیل.

محور مقاومت	محور موازنه دهنده و میانجی	محور محافظه کار
ایران	اتحادیه اروپا	عربستان
حماس	ترکیه	آمریکا
سوریه	قطر	اسرائیل
لبنان	روسیه	مصر
حزب الله	جریان های کرد در ۴ کشور	امارات
		انگلیس
		بحرین
		جریان سعد حریری در لبنان

جدول ۳. بلوک بندی منطقه ای و بین المللی قبل از بحران سوریه

نتیجه‌گیری

در حالی که این مقاله در زمانی نگاشته می‌شود که هنوز بحران سوریه به پایان نرسیده و کشمکش سیاسی در صحنه میدانی همچنان ادامه دارد، اما جدال برای حفظ حکومت بشار اسد از سوی برخی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از یک سو و تلاش برای براندازی این حکومت، منطقه خاورمیانه را به پرتنش‌ترین نقطه جهان تبدیل کرده است. در این بخش ضمن بررسی و ارائه تصویری خلاصه از مباحث گذشته، تلاش می‌شود بلوک‌بندی جدید منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه شود.

با توجه به درآمیختگی ابعاد داخلی و خارجی بحران سوریه، موضوع بازیگران داخلی و خارجی این تحولات نیز موضوعی به هم پیوسته و درهم‌تنیده است؛ به طوری که رفتار آنان به گونه‌ای انتزاعی و مجزا قابل تبیین و تحلیل نیست. مثال آن، شکل‌گیری و فعالیت شورای ملی مخالفان دولت سوریه در استانبول و تعامل مستقیم آن با ترکیه است و یا همکاری و تعامل دولت دمشق با بخشی از بازیگران و نهادهای خارجی. طولانی شدن بحران سوریه، بازیگران متعددی را به تدریج وارد این عرصه کرده است. تاکنون هیچ پرونده منطقه‌ای تا این حد طرف‌های مختلف بین‌المللی را درگیر نکرده است؛ حتی پرونده منازعات اعراب و اسرائیل و مذاکرات سازش. در این عرصه، بازیگران و نقش‌آفرینان اصلی به لحاظ ساختاری به سه دسته تقسیم می‌شوند: بازیگران دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی.

ماهیت مواضع بازیگران خارجی در پرونده سوریه متفاوت از یکدیگر است. به عبارت روشن‌تر، این بازیگران براساس منافع خود در سه سطح «همکاری، رقابت و تقابل» با موضوع سوریه در ارتباط هستند. بنابراین، بروز اختلاف حتی در درون یک جبهه نیز اجتناب‌ناپذیر است. برخی از این اختلافات ناشی از رویدادهای کهنه و دیرینه بوده و با هدف نوعی انتقام‌گیری در ذهن صاحبان آن دنبال می‌شود. برخی دیگر در پی ارتقای منزلت و جایگاه استراتژیک منطقه‌ای هستند؛ همچنان که برخی نیز متأثر از فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و برخی نیز در پی تغییر معادلات راهبردی منطقه هستند. مصادیق تعریف فوق را در بررسی بیش‌تر جزئیات بحث می‌توان مشاهده کرد.

طی سال‌های اخیر، قطب‌های جدیدی از قدرت در خاورمیانه سر برآورده‌اند. ترکیه و عربستان از آن جمله‌اند. این دو مشترکاً در پی ساقط کردن دولت بشار اسد

در سوریه هستند، اما در عین حال منافع متضاد زیادی دارند که مانع از هماهنگی و یا اتحاد آن‌ها در موضوع سوریه می‌شود. هدف دیگر عربستان از فروپاشی نظام اسد در سوریه، تضعیف قدرت منطقه‌ای و نفوذ ایران در خاورمیانه است تا توازن قدرت را به سود خود تغییر دهد. تحولات دهه اخیر، در دو حوزه عربی لبنان و عراق، که به سود جمهوری اسلامی دنبال می‌شود، برای حاکمان سعودی قابل تحمل نیست. آن‌ها در این رابطه از ابزار اتحادیه عرب برای برخورد با سوریه بهره می‌گیرند. بازیگران خارجی این بحران عبارت‌اند از غرب (آمریکا، انگلیس، فرانسه، اسرائیل و ترکیه) و ارتجاع عرب (قطر، سعودی، اردن)؛ و در این بین هدف غرب و ارتجاع عرب تضعیف ایران و جنبش مقاومت علیه غرب و صهیونیسم در خاورمیانه است. از این رو، در صورت سقوط اسد، حزب الله لبنان و ایران هدف‌های بعدی غرب هستند.

نتایج ملموس و یافته‌های این مقاله، با توجه به سؤالات مطرح شده، از این قرار است:

۱) اولاً بحران سوریه با کشیده شدن به فرسودگی بیش از حد، باعث تغییر در بلوک بندی‌های منطقه‌ای و بین المللی شد؛ به طوری که با مقایسه جدول شماره ۳ و ۴، می‌بینیم که ماهیت محور محافظه کار منطقه‌ای تغییر یافت و اصولاً برداشت‌ها نسبت به بازیگران محافظه کار را نیز دچار تغییر کرد. از طرف دیگر، موجب دوقطبی شدن شدید بلوک‌ها شد.

۲) قبل از بحران سوریه، بلوک بندی منطقه‌ای محصول طیفی از برداشت‌ها و منافع بازیگران از محیط بین الملل، چون منافع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... بود. اما به دلایلی که در این مقاله تشریح شد، بعد از بحران این بلوک بندی صرفاً با رویکرد امنیتی قابل تحلیل است؛ به طوری که دولت‌ها و بازیگران، امنیت را مقدم بر سایر منافع دانسته‌اند.

۳) بحران سوریه از آن جمله بحران‌های منطقه‌ای بود که بازیگران خارجی بیش‌ترین اثرگذاری را بر آن داشتند؛ یعنی جنگ داخلی در سوریه متغیری از عامل رقابت‌های منطقه‌ای و بین المللی است. همان‌طور که در جدول ۴ نیز مشاهده می‌شود، کشورهای موازنه‌دهنده کارآیی خود را در ایجاد موازنه از دست دادند.

منابع

الف) منابع فارسی

- اشنايدر، كريگ. (۱۳۸۸). **امنيت و راهبرد در جهان معاصر**، ترجمه اكبر
 عسگري صدر و فرشاد اميري، تهران: پژوهشكده مطالعات رهبردي، چاپ دوم.
 برزگر، كيهان. (۱۳۸۸). **منطقه‌گرایی در سياست خارجي ايران، مطالعات اوراسيای
 مركزي** (ويژه همایش مطالعات منطقه‌ای)، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۴۰-۲۳.
 برزگر، كيهان. (۱۳۸۸). **سياست خارجي ايران از منظر رئاليسم تدافعي و
 تهاجمی، فصلنامه بين‌المللي روابط خارجي**، سال اول، شماره اول، بهار.
 حسيني، حسن. (۱۳۸۸). **طرح خاورميانه بزرگ**، تهران: مطالعات و تحقيقات
 بين‌المللي ابرار معاصر، چاپ دوم.
 زارعی، محمد. (۱۳۹۴). **سیر تحول مواضع حماس در قبال سوریه و یمن از
 بيداری/اسلامی. فصلنامه ندا**.
 سعادت، علی؛ نجفی، مهدی. (۱۳۹۵). **نقدی بر کتاب ترکیه: دوستان جدید
 اتحادهای قدیمی، فصلنامه نقد پژوهی**، موسسه مطالعات علوم انسانی.
 سعادت، علی. (۱۳۹۶). **روند صلح بی پایان از ژنو تا آستانه**، تهران: مرکز
 مطالعات صلح ایران، چاپ اول.
 سیف زاده، حسین. (۱۳۸۸). **معمای امنیت و چالشهای جدید غرب**، تهران:
 مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، چاپ دوم.
 کوهن، سوئل بی. (۱۳۸۷). **ژئوپلیتیک نظام جهانی**، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
 کسینجر، هنری. (۱۳۸۳). **دیپلماسی آمریکا در قرن ۱۲**، ترجمه ابوالقاسم راه
 چمنی، تهران: انتشارات مطالعات و تحقيقات بين‌المللي ابرار معاصر، چاپ دوم.
 مشيرزاده، حميرا. (۱۳۸۵). **نظریه های متعارض در روابط بين الملل**، تهران:
 سازمان مطالعات و انتشارات کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ اول.
 مشيرزاده، حميرا. (۱۳۸۶). **تحول در نظریه‌های روابط بين الملل**، تهران: سازمان
 مطالعات و انتشارات کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
 یزدان فام، محمود. (۱۳۸۴). **آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر**، تهران: پژوهشكده‌ی
 مطالعات راهبردي، چاپ اول، ص ۲۰۴.

ب) منابع انگلیسی

- Williams, Don. (2007). *Israeli Spies Divided Over Syria's Space overtures*, **reuters**, Dec. 26.
- Dickenson, Elizabeth. (2013). *Playing with Fire: Why Private Gulf Financing for Syria's Extremist Rebels Risks Igniting Sectarian Conflict at Home*, **Saban Center for Middle East Policy**, Brookings Institution.
- Protopapas, George. (2013). **Turkey's Geopolitical Interests and MiddleEast Revolts**, Istanbul press, 3rd edition.
- Hertz, John H. (1950). *Idealist Internationalism and the Security Dilemma*, **World Politics**, No 2, January.
- Mearsheimer, John. (2002). **Liberal Talk, Realist Thinking**, Chicago Magazine, February.
- Mearsheimer, John. (2003). **Tragedy of Great Power Politics**, New York: W. E. Norton.
- Chararah, Nasser. (2013). *Hezbollah escalates rhetoric against Riyadh*, **Al Monitor**, hezbollah-escalatesrhetoric.
- Roger, Albert. (2009). *It's Time to Engage, Not Isolate, Syria*, **fpi. org. commentary**, March 12.
- Singh, Michael (2013). *Iran's Syria Strategy: Heavy Meddle*, **Arabia studies center**, London press.
- VanEvera. (1998). *noitargetnisiDlacitiloP:ecneloiVdnaytitnedI,etatSehT raw dloC-tsoP eht ni*, **rutledge press**, London
- Williamson, D. (2003). **War and Peace, International Relations: 1919-39**, London: Hodder and Stoughton, World Role, Princeton University Press.
- Zakaria, Fareed. (1998). **From Wealth to Power: The Unusual Origins of Americas World Role**, Princeton: Princeton University Press.
- Zevelev, Igor. (2016). *Russian national identity and foreign policy*, Russian and CIS report, CIS publication.